



وزارت تحصیلات عالی

دانشگاه تعلیم و تربیه کابل

دانشکده علوم اجتماعی

دپارتمنت جامعه شناسی

فرستنده: عبدالعلی فائق

شخصیت و حقوق زن در قرآن

ترتیب کننده: بنفشه قاسمی
استاد راهنما: استاد محترم عبدالحبیب حکمت

فهرست مندرجات

4	طرح مساله	
5	ضرورت و اهميت تحقيق	
5	هدف تحقيق	
5	پرسش اصلى	
5	فرضيه	
8	زن در جوامع متمدن قبل از اسلام	
8	زن در يونان	
8	موقعيت زن در چين	
9	زن در تمدن روم	
9	زن در نزد هندی ها	
9	زن در جاهليت عرب	
10	مقام زن در جامعه يهود	
10	زن در جامعه نصرانيت	
12	حقوق زن در اسلام	
13	نگاه عام و انسانى	I
13	مبدأ آفرينش	
14	آفرينش حوا و فلسفه خلقت او	
16	وسوسه شيطان	
17	نقصان عقل زنان	
17	قرآن	
17	آيه شهادت	
18	آيه قواميت مردان	
20	آيه للرجال عليهن درجه	
21	روايات نقصان عقل زنان	
21	اسناد	
23	نگاه خاص و حقوقى قرآن در باره زن	II.
23	حق حيات	
24	حق داشتن شخصيت	
24	حق تعليم و تعلم	
25	حق انتخاب همسر	
26	حق مهر	
27	حق نفقه	
28	حق ميراث	
28	حق كار و اشتغال	
29	حق مالكيت	
29	حق سياسى و اجتماعى	
32	تعريف عملياتى مفاهيم	
32	بعد خانواده گى:	
32	بعد دينى:	
32	بعد فرهنگى:	
33	جمع بندى	

بخش اول

کلیات

طرح مساله

این یک واقعیت روشن است که مردان همواره علیه زنان در ادوار تاریخ به نحوی تبعیض روا داشته اند. اگر از منظر تاریخی به این قضیه نگاه شود از تمدن های بزرگ جهان باستان گرفته الی عصر حاضر ما شاهد انواع مختلف تبعیضات جنسیتی علیه زنان خواهیم بود. در تمدن های بزرگ جهان باستان مردان یگانه مرجع تعیین کننده امور بوده و زنان را در حاشیه نگهداشته اند. و در این ادوار تاریخی برای زنان کوچکترین فرصتی داده نشده است تا در فعالیت های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی سهم فعال داشته باشند. برداشت دیگر اینست که اگر زنان در گذشته نقشی هم داشته اند، به سبب اینکه تاریخ نویسان اکثراً خود از جنسیت مرد بودند، وقایع تاریخی را تفسیر مردانه کرده و هیچ سندی هم وجود ندارد که بصورت مشخص از فعالیت های زنان حکایت کند.

متأسفانه جامعه ما نیز از این نوع تبعیضات و تعصبات عاری نمیباشد. زنان در جامعه افغانستان همواره منحصراً جنسیت درجه دوم قلمداد شده اند، القاب زشت در مورد آن ها همواره موجود بوده، حقوق ایشان در خانواده ها توسط مردان تعیین گردیده و این وضعیت های اجتماعی در کل سبب شده است تا زنان در بسیاری از مواقع فاقد حقوق اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی شناخته شده و کوچکترین فرصتی را برای بکار گیری توانایی های خود نداشته باشند.

چون در جامعه ما فرهنگ اسلامی همیشه حکمفرما بوده است محرومیت های زنان ظاهراً به فرهنگ اسلامی نسبت داده میشود. نکته دیگری که بیشتر سبب رنجش خاطر من میگردد، بی تفاوتی و قناعت زنان در رابطه به شرایط حاکم جامعه و محرومیت های حقوقی ایشان است. یعنی زنان جامعه ما به هر نوع شرایطی که در رابطه به حقوق ایشان احتمالاً توسط مردان تعیین گردیده است تن ده بوده و از خود هیچ گونه تجسسی به خرج نمیدهند. بنابر این ایجاب میکند که حقوق زنان از منظر دین اسلام مورد بررسی قرار داده شود و فرهنگ حاکم بر جامعه ما به آن مقایسه گردد.

بررسی و تحقیق در رابطه به حقوق زنان از منظر دین اسلام واضح خواهد ساخت که آیا شرایط اجتماعی حاکم بر زنان در افغانستان منشأ دینی دارد و یا برخاسته از رسوم، عنعنات، و سنت های فرهنگ جامعه ما است. و از آنجا که در هر دینی مرجع اساسی و مطمئن برای فهم دین متون همان دین شناخته شده است، روی این ملحوظ من نیز کوشیدم تا موضوع فوق الذکر را از دیدگاه قرآن که یگانه مرجع معتبر در دین اسلام است بررسی کنم. بنأ موضوع پایان نامه تحصیلی خود را "حقوق زن از دیدگاه قرآن کریم" انتخاب نموده ام. تا از این طریق بتوانم زنان جامعه خود را از حقوق اساسی ایشان که قرآن کریم در اسلام به آنها تعیین نموده است آگاه ساخته و ایشان قادر به استدلال منطقی مبتنی بر احکام دینی در برابر محرومیت های خود شوند.

ضرورت و اهمیت تحقیق

کشور های که شامل جوامع جهان اول شده و به تناسب سایر کشور های دیگر از توسعه و پیشرفت قابل ملاحظه ای برخوردار هستند انهای اند که زنان در آنها هم ردیف مردان در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی نقش فعال دارند. این میرساند که سهمگیری زنان در امور مختلفه یکی از عناصر مهم در پیشرفت جوامع بوده و عدم حضور فعال آنها سبب عقب مانی جامعه میگردد.

چنانچه اشکار است زنان در جامعه افغانستان بنابر موجودیت عقاید زشت در مورد شان که ظاهراً به دین اسلام نسبت داده می شود از لحاظ روحی نسبت به مردان در خود کمبود احساس کرده و همچنان در رابطه به محدودیت های که احتمالاً از جانب مردان بر آنها وضع شده است تن ده بوده و این امر سبب ان شده تا نتوانند بصورت فعال در همه عرصه ها سهم گیرند، از اینرو نیمی از پیکر جامعه ما در خصوص انکشافات همه جانبه فلج میباشد. بناً نیاز بسیارمبرم میبینم که زنان افغانستان با آگاهی یابی در رابطه به حقوق خود از دیدگاه قران بتوانند در چارچوب عقیدتی و دینی خود برای انکشاف جامعه سهم شوند. سهمگیری زنان در فعالیت های اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی جامعه در حقیقت پیکر فلج جامعه ما را به تحرک درآورده و انکشافات همه جانبه در کشور ما دو چندان خواهد شد.

هدف تحقیق

هدف نویسنده این تحقیق آگاه ساختن زنان افغانستان از حقوق شان به اساس احکام قران کریم در ابعاد مختلف زندگی آنها میباشد. آگاهی زنان جامعه ما، ایشان را قادر خواهد ساخت که از یک جانب در برابر استدلال های بی اساس وهمچنان القاب زشتی که به آنان نسبت داده میشود از منظر دین اسلام پاسخ های منطقی و مرجعی ارائه بدارند. ضمناً، کوشش میشود تا مردان جامعه ما که از واقعیت های دینی در رابطه به حقوق زنان یا غافل اند و یا هم چشم پوشی میکنند نیز از این طریق واقف گردیده شرایط مناسب برای زنان ایجاد گردد تا ایشان بتوانند در چارچوب دین مقدس اسلام نقش شان را در انکشاف همه جانبه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی افغانستان فعال تر سازند.

پرسش اصلی

آیا موجودیت القاب زشت در مورد زنان جامعه ما ومحدودیت هایی که به آن ها وضع شده است منشا قرانی دارد ویا برخواسته از فرهنگ مردم افغانستان میباشد؟
جایگاه حقوقی زنان مسلمان درقرآن چگونه است؟
برای تامین کامل حقوق قرآنی زنان مسلمان چه شرایط وپیش زمینه هائی لازم است؟

فرضیه

تمامی محدودیت ها و القاب زشتی که بر زنان در جامعه ما وضع گردیده است مبنای قرانی نداشته بلکه برخاسته از فرهنگ حاکم در جامعه افغانستان است.

روش تحقیق

روش تحقیقی که در این پایان نامه از آن استفاده شده است روش کتابخانه ای است زیرا روش کتاب خانه ای باوجود که کم هزینه ترین روش به حساب می آید بادر نظر داشت مشکلات اقتصادی و هم چنان نظر به محدودیت زمانی که من داشتم این روش را انتخاب نمودم ولی باز هم بامشکلات زیادی مانند کمبود کتاب در این زمینه کمبود کتابخانه های عمومی با تلاش ومشکلات زیاد توانستم از چندین منبع که از کتاب خانه های مختلف شهر کابل تهیه کرده بودم وهمچنان ازسایت های انترنتی که واقعاً یکی از مهم ترین منابع و ابزار برای انجام فعالیت های پژوهشی وتحقیق علمی به شمار می آید استفاده نمایم.

موانع تحقیق

بادر نظر داشت مشکلات کمبود منابع مورد استفاده در تهیه این پایان نامه و کمبود کتاب خانه های عمومی در شهر کابل و هم چنان گران بودن قیمت کتاب های دانشگاهی نسبت به وضعیت اقتصاد دانشجویان جامعه ما وهمچنان کتابهاییکه معمولاً از کشور همسایه ما ایران وارد کشوری شود. به نظر نمی رسید که بتوانم باهمه این مشکلات که پیش رودارم به نتیجه مطلوب دست پیدا کنم. ولی باز هم خداوند راسپاس گذارم که توانستم باکموکاستیهای زیاد یک تحقیق مختصری که مطمئنن دارای نواقص خواهد بود تدوین نمایم. با این هم نمی توان محدودیت هارا نادیده گرفت.

بخش دوم

تاریخچه

تاریخ بشریت همواره شاهد صدها رای متفاوت و متناقض در باب شخصیت زن بوده است. این آرا که شامل ادیان و اندیشه اندیشمندان می شود. تنها نظریه های ذهنی و دور از زندگی نبوده بلکه پایه و مبنای رفتار مردان نسبت به زنان یا برگرفته از رفتار آنان بوده است.

در این بخش نخست اشاره گذرا به دیدگاه متفکران غیر مسلمان داشته و بعد مروری بر اندیشه متفکران مسلمان خواهیم داشت.

افلاطون " خدا را شکر که یونانی زاده شده ام نه غیریونانی آزاد آفریده شده ام نه برده مرد آفریده شده ام نه زن".
ارسطو " زن را ناقص میدانست و به عقیده او طبیعت از آنجا که از آفریدن مرد نا توان است زن را می آفریند.
زنان و بردگان از روی طبیعت محکوم به اسارت هستند و به هیچ وجه سزاوار شرکت در کارهای عمومی نیستند. (مهدی، ص 19، 1386)

*: برخی از فرویدیست ها معتقدند:

زن خدمت قابلی برای بشر نکرده و در هیچ فنی موقعیتی بدست نیاورده است. جزدن شکستن و بافتن و آرایش کردن که فنون چینی است و مجاهده ای برای پوشانیدن دستگاه های جنسی و جلب مرد. (عباس، ص 14، 1370)

*: در مقابل برخی از اقتصاد دان ها باور دارند:

ترقی تعیین کننده منتج از کشت رابی شک باید به حساب زنان گذاشت. نمونه اقوامی که هنوز هم در مرحله کشاورزی بدوی به سر می برند، و هم چنین اسطوره ها و افسانه های بی شمار، از آن حکایت دارند، زن که در جامعه بدوی به چیدن میوه های وحشی می پرداخت، و بیشتر در حوالی خانه به سر می برد، نخستین بار تخم میوه های چیده را بر زمین افشاند تا تهیه آذوقه قبیله را آسان سازد. زنان قبیله سرخپوست "وینگابو" گزیر می شدند که ذرت و برنجی را که به عنوان بذر تعیین شده بود پنهان نگاه دارند تا خوراک مردان نگردد. در رابطه نزدیک با تکامل کشاورزی به یاری زنان، بسیاری از اقوام بدوی کشاورز، ادیانی پیدا می شود، که به پرستش الهه باروری استوار است. (مهدی، ص 20، 1386)

*: بگاندی، مصلح بزرگ اجتماعی هندوستان، در تاریخ جدید، دیدگاه های بلندی نسبت به زنان دارد: هیچ یک از شرارت هایی که مرد مسؤل آن است چنان پست و مفتضح و خشن نبوده که توهین به نیمه برتر انسانیت. جنس زن

را ضعیف نمی دانم، چون اصیل تراز مرد است. حتی امروز هم زن تجسم ایثار، رنج کشیدن خاموش، فروتنی، ایمان و معرفت است. شهود قلبی زن اغلب صادق تر است تا تصور خودبینانه ای که مرد از دانش برتر خود دارد. بن زن و مرد یکی است، پس مسئله آنان نیز اساساً باید یکی باشد. روح در هر دو یکسان است، یکسان زندگی میکنند و احساسات یکسان دارند. هریک مکمل دیگری است و هیچ کدام بی یاری عملی آن دیگری نمی تواند زندگی کند. تا زمانی که از تولد دختر باهمان شوق تولد پسر استقبال نشود، باید بدانیم که نیمی از هند فلج است. (خجسته کیا، ص 143 الی 144، 1372).

زن در جوامع متمدن قبل از اسلام

جوامع که دارای مکاتب فلسفی و فکری بودند. اعتقاد به انسانیت زن داشتند، منتهی انسانی ضعیف که طبیعت شروبد دارد و همیشه تمایل بسوی بدی دارد. بنا برین باید تحت قیومیت مرد قرار بگیرد تا از شروفسادش جامعه در امان باشد، به نمونه هایی از فرهنگ زن ستیز تمدنهای آن روز دنیا اشاره می شود:

زن در یونان

یونانی ها زن را موجودی ضعیف، شرور و زاده شیطان می دانستند که جامعه را تباه می کند ولی می گفتند "چون اجتماع نیاز حیاتی و ضروری به این موجود مضر دارد چاره یی نیست جز آنکه مسئولیت او را به عهده گرفت." اگر جرمی را زنان مرتکب می شدند باید عذاب آنرا می دیدند و اما اگر کاری نیکی انجام داد و سودی رساند، مردان از آن بهره مند شوند. آنها عقیده داشتند که زنان برای مردان و در خدمت مرد خلق شده است. این جمله که " زن حیوانی دراز مو و کوتاه فکر است " از ضرب المثل های یونانی هاست. گوستاولوبون، شرق شناس فرانسوی درباره یونانی ها می نویسد. " اگر زن بچه ناقص و بی قواره به دنیا می آورد آن زن را می کشتند!!! " (اصغری، ص 25، 1372).

موقعیت زن در چین

زن در جامعه چین قدیم فاقد حقوق فردی، اجتماعی، و اقتصادی بوده در موقعیت حقیری قرار داشت و پایین ترین قشر جامعه آن روز چین به شمار می رفت. پست ترین وظایف به زن واگذار می شد. در صورت غیاب یا درگذشت شوهرش نمی توانست ازدواج کند. زن ناچار بود شکنجه پدر و یا شوهر را تحمل کند و طلاق در قانون آن ها اصلاً وجود نداشت. (مجله ارتقا، ص 18، قوس 1385).

زن در تمدن روم

براساس تاریخ روم باستان، وقتی دولت مردان می خواستند قوانینی در باره زنان وضع کنند و حقوق شان را مشخص سازند، مجلسی از بزرگان و دانشمندان دایر می کردند تا تصمیم لازم را درباره مقام زن اتخاذ نمایند. مجلس سر انجام چنین نتیجه گرفتند، که زن موجود فاقد روح انسانی است و نجس می باشد و کدام حقوقی نمی تواند داشته باشد.

رومیان زن را مظهر شیطان و ارواح مودی می دانستند که با پلیدی و حيله، همواره در صدد صید دل ها و مغز ها می باشد. از حقوق سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی محروم بودند و مانند کالا ها مورد معامله و داد و ستد قرار می گرفتند. (محمد جواد، ص 28، 1365).

زن در نزد هندی ها

زن در جامعه هندی از هر جای دیگر دنیا در وضعیت بدتری به سر می برد، زن از حقوق انسانی محروم بوده تا این اواخر زن پس از مرگ شوهر حق حمایت نداشته و باید همراه با شوهر متوفی در آتش سوختانده میشد و در صورت انکار زن از این عمل وی از جامعه رانده شده، بد اخلاق، شرور، سرکش و بی وفا خوانده می شد و هیچ کس به نکاح مجدد با وی حاضر نمی شد و وقتی شوهر از دنیا می رفت، زن حق نداشت از دواج نماید (مجله ارتقا، ص 20، 1385).

زن در تمدن ایران باستان

در ایران زمین هم زنان، وضعیت چندان رضایت بخش نداشتند و از حقوق لازم برخوردار نبود. پروفیسور آرتو کریستن می نویسد "در امپراطوری ساسانیان بنا بر قوانین متداول از قدیم، زن شخصیت حقوقی نداشت یعنی زن شخص فرض نمی شد، بلکه شی پنداشته می شد. از هر لحاظ تحت قیومیت ربیس خانواده که کدخدای " نامیده می شد قرار داشت. در میان زرتشتیان نیز زنان، جایگاه حقوقی نداشتند، تاریخ نشان میدهد که تبعیض نسبت به دختران وجود داشت و پسران دارای امتیاز بودند. تولد پسر دلپسند تر از زادن دختر بوده است. به همین خاطر خانواده زرتشتی از "فروهر اشوان" (روح پاک و بی آلایش) برای تعیین جنسیت و داشتن فرزند پسر یاری می جستند و حیات اخروی نیکان را وابسته به وجود فرزندان ذکور در خانواده می شمردند (محمد جواد، ص 29، 1365).

زن در جاهلیت عرب

در محیط و اجتماع عرب، حالت اجتماعی زن بهتر از دیگر جوامع نبود، برای زن میراث پرداخته نمی شد، حقوق زن بالای شوهر اصلاً مطرح نبود، درباره طلاق و چند همسری حد و حصری موجود نبود. پیدایش دختر پدیده

شوم پنداشته و وجود زن را مایه ننگ و عار میدانستند. شاخه های قبایل بنی نجم و بنی اسد از بیم عار و ننگ یا به اثر تنگ دستی نوزادان دختر را زنده به گور میکردند. چنانچه آیت 58 و 59 سوره نحل قرآن عظیم الشان چنین ترجمه گردیده است: "هنگامی که به یکی از آنان مژده تولد دختر داده میشد. دفعتهاً صورت اش سیاه میگردید و مملو از خشم و غضب اندوه می شد. بخاطر مژده بدی که به او میرسید خود را از قوم و قبیله پنهان میکرد. آیا این ننگ را برخورد بپذیرد (دختر را نگه دارد به خواری) و یا او را در زیر خاک زنده بگور نماید؟! هان چه قضاوت بدی را میکردند" (تعدادی از علمای جید وزارت اوقاف افغانستان، ص 44، 1388).

مقام زن در جامعه یهود

یهودیان زن را مورد لعنت قرار داده او را اغوا کننده انسان میدانستند. در شریعت یهود برای زن حق میراث نبود. دختر وقتی می خواست از پدر مستحق میراث گردد که برادر نمی داشت و اینگونه مقررات تا کنون در بین یهودیان و باشندگان مصور دیده میشود و به غلط آنرا حکم تورات میدانند. زمانیکه دختر به علت وجود برادر از میراث محروم می گردید نفقه او بالای برادرش و مهرش بالای شوهرش تثبیت میگردید. اما اگر در صورت عدم موجودیت برادر میراث به دختر محول می شد در آنصورت دختر حق ازدواج را نداشت (مجله اتقاء، ص 20، 1385).

زن در جامعه نصرانیت

در جامعه نصرانیت زن منحیث سرچشمه همه گناهان و مفسد دانسته میشد و نصرانی ها عقیده داشتند که زن به شکل شیطان ظاهر میگردد و افراد چنین سوال میکردند که آیا زن انسان است؟ آیا عبارت زن و مرد نزد خداوند یکسان است؟ آیا زن ها نیز در جنت داخل خواهند شد؟ خلاصه ایشان به زن هیچ اهمیتی قائل نبودند حتی در حدی که دختر بالای شوهرش فروخته میشد و شوهر میتوانست که زن خود را بدون اینکه مؤاخذه گردد بدست خود بکشد. طلاق به زن ننگ و عار دانسته میشد. در سنه 586 م فرانسویان کنفرانسی دایر نمودند که بحث شود آیا زن انسان است یا غیر انسان؟ بعد از بحث و مناقشه پذیرفتند که زن انسان است، ولی به خدمت مرد آفریده شده است. آنچه در کتب آسمانی در رابطه به حقوق زن آمده کتمان کرده، تحریف و توجیه می شد (مجله ارتقاء، ص 23، قوس 1385). به عقیده اگوستین قدیس:

"زن حیوانی است که نه استوار است و نه ثابت قدم، بلکه کینه توز است و زیان کار... و منبع همه مجادلات و نزاع ها و بی عدالتی ها و حق کشی ها".

به عقیده بعضی این زن، گریزی ریشه در تورات دارد و مانند میراث شومی به کلیسا رسیده، که به رغم تعالیم سلوک، مسیح آن نهال را آبیاری کرد تا درختی برومند و تناور شد (عباس، ص 71، 1370).

درمیان مسلمانان نیز عقیده های متفاوتی درباره زنان رایج است. قبل از نقل آن، دیدگاه برخی مستشرقان رami آوریم.

در تاریخ تمدن اسلام و عرب چنین داوری شده است:

اسلام به جای آنکه از مقام زن کاسته و وی را پست و فرومایه معرفی کند، مقام زن را در جامعه بسی بالا برده، نسبت به ترقی و سعادت وی خدمات نمایانی کرده است. اسلام اولین دینی است که در اصلاح حال زنان و ترقی و تعالی آنان قدم های خیلی وسیعی برداشته است. زیرا این مطلب واضح است که در میان تمام مذاهب و اقوامی که قبل از اسلام آمده اند وضع و حالت زن زیاده از حد ضایع و خراب بوده است (آملی، ص 1369، 32).

از این قضاوت مثبت که بگذریم باید دید مسلمانان چه تصویری از زن دارند. با تاسف بسیار، روح دینی در گفته های همه آنان نمود نداشته برداشت های با فاصله از دین در میان شان بسیار است:

مولانا شاعر چیره دست زبان دری در مورد زن چنین گفته است:

چند با آدم ابلیس افسانه کرد چون هواگفتش بخور آنگاه خورد

اولین خون در جهان ظلم و داد از کف قابیل بهر زن فتاد

و نیز می گوید: اول و آخر هبوط من زن چونک بودم روح و چون گشتم بدن.

جامی می گوید: زن از پهلوی چپ شد آفریده کس از چپ راستی هرگز ندیده

و نیز می گوید: زنان را چو مردان محل اعتماد مگردان، زیرا که زن اگر چه از قبیله معتمدان آید، از آن قبیل نیست که معتمدی را شاید.

ضیا الدین نخبشی گفته است:

ای قدم در راه مردان نهاده، زنانی که درین راه مرد وار رفته اند، اگر شمه ای از مناقب ایشان باتو در میان آرم، معجز خجالت بر سر وقت خود اندازی.

فقیها نیز گفته های بسیار در این باب دارند. در شمار ابلهان قرار دادن زنان، غالب دانستن فسق بر آنان، آنان را ناقص در عقل و کمالات معنوی دانستن... و ازین قبیل است.

اما در دوران معاصر شاهد آرای جدیدی هستیم که با گذشته بسیار متفاوت است آرای علامه طباطبایی، شهید مطهری و امام خمینی ازین دست می باشند.

علامه طباطبایی هویت زن و مرد را یکی می داند و هیچ کدام را بر دیگری، جز در پارسایی ترجیح نمی دهد.

امام خمینی میگوید: زن مظهر تحقق آمال بشر است. زن، پرورش دهنده زنان و مردان ارجمند است. از دامن زن مرد به معراج می رود. دامن زن محل تربیت بزرگ زنان و بزرگ مردان است.

پیامبر بزرگ اسلام دست زن را گرفت و از منجلاب عادات جاهلیت نجات بخشید و تاریخ اسلام گواه احترام بی حد رسول خدا به این مولود شریف است تا نشان دهد که زن، بزرگی ویژه ای در جامعه دارد که اگر برتر از مرد نباشد کمتر هم نیست (مهدی، ص 24، 1386).

مطهری: اسلام اصل مساوات انسانها را درباره زن و مرد رعایت کرده (مرتضی، ص 109، 1374).

حقوق زن در اسلام

خداوند خلقت مرد و زن را درین آیه بیان نموده است:

"یاایهاالناس انا خلقنکم من ذکر او انثی و ما جعلنکم شعوبا و قبایل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقکم".

ترجمه: ای مردم ما شما را از زن و مرد آفریدیم و شما را گروه گروه نموده ایم تا همدیگر را بشناسید بی گمان گرامی ترین شما نزد خداوند متقی ترین شما است.

خداوند درین آیه پیوند نسبی میان زن و مرد را بیان داشته و هر دو جنس را به لفظ "ناس" که شامل همه انسان ها می شود آورده و از یک پدر و مادر خلق کرده است. اما هیچ یکی را بر دیگری برتری نداده بلکه برتری شان را فقط در تقوا و پرهیزکاری دانسته است.

در مورد حقوق زنان خداوند فرموده است:

"ولهن مثل الذی علیهن با المعروف". ترجمه: همان حقوقی که مردان بر زنان دارند، زنان نیز دارند.

هم چنان پیغمبر اسلام رسول اکرم فرموده:

مومنانی ایمان شان کاملتر است که اخلاق شان بهتر باشد و بهترین شما کسانی هستند که با همسران خود رفتار نیکو داشته باشند (اصغری، ص 46، 1382).

دین مقدس اسلام به زن هویت مستقل سیاسی و اقتصادی داد. اعلام کرد که زن می تواند وارد عرصه های گوناگون سیاسی و اجتماعی شود. اسلام زنان را مانند مردان برخوردار از روح کامل انسانی و اراده و اختیار دانسته و او را در مسیر تکامل که هدف خلقت است قرار داد (اصغری، ص 36، 1382).

اسلام دینی است که اصل مساوات را درباره زن و مرد رعایت کرده است و هم چنان نظریات تحقیر آمیزی که در ادیان قبلی نسبت به زن وجود داشته منسوخ کرده است. (از بحث های، مطهری، مرتضی، تشابه یا تساوی؟).

بخش سوم مبانی نظری

موضوع زن در قرآن را می توان در دو بخش متفاوت مورد بحث و تامل قرار داد (1) نگاه عام و انسانی و (2) نگاه خاص و حقوقی:

I. نگاه عام و انسانی

در مورد نخست، با توجه به مجموعه آیات قرآن در حوزه انسان و انسان شناسی، می توان گفت که از نظر قرآن در سطح عام در خلقت بین مرد و زن هیچ تفاوتی وجود ندارد. در تمام قرآن حتی یک آیه وجود ندارد که زن را غیر انسان و یا فروتر از مرد بداند. اگر ارزش ذاتی آدمیان را، اراده آزاد، قدرت انتخاب، مسئولیت و صلاحیت و دارای توان عمل آزاد و امکان رستگاری بدانیم آیات متعدد قرآن تمام این ویژگی ها را برای زن و مرد به رسمیت می شناسد.

چنانچه آیه 35 سورة احزاب این موضوع را تایید می کند:

ان المسلمین والمسلمات المومنین والمومنات والقانتین والقانتات والصادقین والصادقات والصابرین والصابرات والخالعین والخالعات والمتصدقین والمتصدقات والصابمین والصابمات والحافظین فروجهن والحافظات والذاکرین الله کثیراً والذاکرات اعد الله لهن مغفرة واجراً عظيماً.

ترجمه مردان و زنان مسلمان، و مردان و زنان با ایمان، و مردان و زنان عبادت پیشه، و مردان و زنان راستگو، و مردان و زنان شکیبیا و مردان و زنان فروتن، و مردان و زنان صدقه دهنده، و مردان و زنان روزه دار، و مردان و زنان پاکدامن، و مردان و زنانی که خدا را فراوان یاد می کنند. خدا بر همه آن ها آمرزش و پاداشی بزرگ فراهم نموده است.

مبدأ آفرینش

آیاتی که مبدأ آفرینش انسان ها را مطرح کرده است، از فرد خاصی یا صنف خاصی سخن نگفته است، بلکه درین آیات واژه های انسان، بشر و ضمیر جمع بکار رفته است.

آنچه به عنوان مبدأ آفرینش در آیات آمده عبارت از:

ماء ، طین ، تراب ، طین لازب ، نطفه، نطفه امشاج، صلصال من حمأ منون ، صلصال کالفخار، و علق.

هم چنان در آیات دیگری که چگونگی آفرینش را بیان نموده سخن از انسان بکار رفته است:

"لقد خلقنا الانسان في كبد" (ما آدم را در رنج و محنت بیا فریدیم)

"لقد خلقنا الانسان في احسن تقويم" (ما آدمی را در نیکوتر اعتدالی بیافریدیم)

پس در هیچ یک از آیات که در مورد مراحل پیدایش انسان گفته شده پای جنسیت در میان نبوده.

آفرینش حوا و فلسفه خلقت او

این مطلب در چند آیه در قرآن ذکر شده:

1. يا ايها الناس اتقو ربكم الذی خلقکم من نفس واحدة و خلق منها زوجها و بث منهما رجالاً

کثیرا و نساء

ترجمه: ای مردم بترسید از پروردگارتان ، انکه شما را از یک تن بیا فرید و از آن دو مردان و زنان بسیار.

2. هو الذی خلقکم من نفس واحدة و جعل منها زوجها لیسکن الیها.

ترجمه: اوست که همه شما را از یک تن آفرید و از آن تن زنش را آفرید.

3. خلقکم من نفس واحدة ثم جعل منها زوجها.

ترجمه: شما را از یک تن بیافرید و از آن یک تن زنش را آفرید.

4. ومن آياته ان خلق لكم من انفسكم ازواجاً لتسکنوا الیها.

ترجمه: و از نشانه های قدرت اوست که برای تان از جنس خودتان همسرانی بیافرید، تا به ایشان آرامش یابد.

5. والله جعل لكم من انفسكم ازواجاً و جعل لكم من ازواجکم بنین و حفدة و رزقکم من

الطیبات.

ترجمه: خدا برای شما از میان خودتان همسرانی قرار داد و از همسران تان فرزندان و فرزند زادگان پدید آورد و از چیز های پاک روزی تان داد.

6. فاطر اسموالة والا رض جعل لكم من انفسكم ازواجاً و من الانعام ازواجاً یذروکم فیه.

ترجمه: آفریدگار آسمانها و زمین است. برای شما، هم از شما، همسرانی بیافرید و نیز برای چارپایان جفت هایی پدید آورد. بیا آفرینش همسران بر شمار شما می افزاید.

بعضی از مفسران (ابن کثیر، تفسیر القرآن عظیم، ج 1، ص 448) به ظهور سه آیه نخست تمسک جسته و عقیده دارند که زن از مرد خلق شده و جزءی از اوست.

بعضی از مفسران (حسینی طهرانی، محمد حسین، نورملکوت قرآن، 1314 ق، ج2، ص98-100، مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، ج2، ص244، من بطولات المرأة فی القرآن الکریم، ص5) در مقابل آن ها گفته اند معنای آیات این است که زنان از جنس مردانند، این دو جنس تماثل و تشابه دارند، و شاهد بر این رأی و نظر را سه آیه دیگر دانسته اند، چرا که در آن آیات خداوند فرموده است "همسرانتان را از شما قرار داد" و قطعاً مراد آن است که همسران شما از جنس شمایند. سه آیه اخیر قرینه و شاهد است که در سه اول نیز مراد تشابه و تماثل در خلقت زن و مرد است نه اینکه خداوند بعضی از اجزای آدم را گرفت و حوا را از آن آفرید.

علامه طباطبایی در این زمینه فرموده است:

ظاهر آیه "وخلق منها زوجها" این است که همسری از نوع مرد آفرید و افراد انسانی بازگشت به دو فرد همانند و مشابه دارند "من" در آیه نشویه است یعنی منشا چیزی را بیان می کند. این آیه در حکم آیات دیگری است که به آفرینش زن و مرد پرداخته از قبیل "ومن آیات ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً..." و....

و هبه زحیلی از مفسران اهل سنت فرموده است:

از این آیات پاسخ گفته شده که بسیاری از مفسران، مانند فخر رازی، معتقد اند مراد آفرینش زن از جنس مرد است یعنی همسران از سنخ شما، همانند شما بیافرید، نه اینکه زن از مرد آفریده شده آیه 21 سورة روم نیز به این مطلب دلالت دارد.

و اگر گفته می شود که زنان برای آرامش مردان آفریده شده اند این هم استدلالی است گمانی و حدسی. "ومن آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنو الیها و جعل بینکم مودة و رحمة ان فی ذالک لآیات لقوم یتفکرون."

ترجمه: از نشانه های قدرت اوست که برای تان از جنس خودتان همسرانی بیافرید تا به ایشان آرام گیرید و میانتان دوستی و مهربانی نهاد، در این عبرت هایی است برای مردمی که فکرمی کنند.

"والذی خلقکم من نفس واحدة و جعل منها زوجها لیسکن الیها."

ترجمه: اوست که همه شما را از یک تن آفرید و از آن زنش را تا به او آرام گیرد.

این گمان با معنی این دو آیه سازگار نیست، زیرا این دو آیه نیاز هریک از دو جنس را به دیگری و تکمیل هر کدام به دیگری را بیان می کند. این آرامش نیز طرفینی است همان گونه که مودت و رحمت بین آن دو طرفینی است. برای تبیین این مطلب مقدماتی لازم است:

واژه زوج که جمع آن ازواج است به معنای همسر است و بره‌ریک از زن و مرد اطلاق می‌شود بدین معنی که هم برای زن اطلاق می‌شود و هم برای مرد. واژه زوجه برای زن لغتی ردای و غیر فصیح است که در قرآن بکار نرفته.

وسوسه شیطان

وسوسه شیطان نسبت به انسان ها در آیات متعددی از قرآن آمده لیکن در جریان خلقت آدم و حوا، تنها در سه ایه ازین مطلب یاد شده است. در دو آیه کلمه " ازلال" و " وسوسه " به هردو نسبت داده شده و در یک مورد فقط به آدم نسبت داده شده است:

"وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ فَازْلَمْهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا هَبْطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوًّا".

ترجمه: وگفتیم ای آدم خودت و زنت در بهشت جای گیرید و هر چه خواهید، و هر کجا که خواهید، از ثمرات آن بخورید و به این درخت نزدیک مشوید که به زمره ستمکاران درآیید. پس شیطان آن دو را به خطا واداشت و از بهشتی که در آن بودند بیرون راند. گفتیم پایین روید برخی دشمن برخی دیگر.

"یا آدم اسکن انت و زوجک الجنة فکلا من حیث شئتما ولا تقربا هذه الشجرة فتکونا من الظالمین فوسوس لهما الشیطان."

ترجمه: ای آدم تو و همسرت در بهشت مکان گیرید. از هر جا که خواهید بخورید. ولی به این درخت نزدیک مشوید که در شمار ستمگران خواهید شد. پس شیطان آن دو را وسوسه کرد.

"فَقُلْنَا يَا آدَمُ هَذَا عَدُوْلُكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجُكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى. إِنَّ لَكَ الْإِتْجَاعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَى وَأَنْتَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَضْحَى. فَوَسَّوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخَدْوِ الْمَلِكِ لَا يُبْلِي فَاكُلَا مِنْهَا فَبَدَّتْ لُهُمَا سَوَاتُهُمَا وَطَفَقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى."

ترجمه: گفتیم، ای آدم این دشمن تو و همسرت است، شمارا از بهشت بیرون نکند، که نگون بخت شوی، که تو در بهشت نه گرسنه می شوی و نه برهنه می مانی و نه تشنه می شوی و نه دچار تابش آفتاب. شیطان وسوسه اش کرد و گفت ای آدم آیا تو را به درخت جاویدان و ملکی زوال نا پذیر راه بنمایم؟ از آن درخت خوردند و آدم بر پروردگار خویش عاصی شد و راه گم کرد.

نقصان عقل زنان

از جمله ایراد هایی که همواره در مورد شخصیت زنان از سوی مردم موجود بوده و به متون دینی نسبت داده می شود نقصان عقل زنان است. این مطلب نزد بسیاری از عالمان دینی مسلم انگاشته شده، گرچه در مفهوم و معنای نقصان عقل و حد و مرز آن بحثی صورت نگرفته است. برای نقد و بررسی این ایراد ها باید آنچه در متون دینی با صراحت یا اشاره، برای امر دلالت دارد مورد مطالعه و تحقیق دقیق قرار گیرد.

قرآن

آیه هایی که گمان می رود برای اثبات نقصان عقل مورد استناد طرفداران این تفکر قرار گیرد عبارت از:

1: آیه شهادت

2: آیه قوامیت مردان

3: آیه للرجال علیهن درجة

آیه شهادت

" وستشهدو شهیدین من الرجالکم فإن لم یكونا رجلین فرجل و امرأتان ممن ترضون من الشهدان تضل احدهما فتذکر احدهما لآخری "

ترجمه: و دو شاهد مرد به شهادت گیرید. اگر دو مرد نبود یک مرد و دو زن که به آنها رضایت بدهید شهادت دهند تا اگر یکی فراموش کرد دیگری به یادش آورد.

از بعد انسان شناسی شهادت زنان را اگر مورد بررسی قرار دهیم یکی از دلایل درازبایی منفی در باب شخصیت انسانی زن، همین آیه مبارک است. و از آن اینگونه برداشت شده که نابرابری زن و مرد در شهادت و گواهی، منشأ در عقل و استعداد زنان دارد؛ زنان به سبب نقصان عقل، توان برابری با مرد را در گواهی ندارند.

ضروری است مطالبی در راستای تحلیل و نقد این موضوع بیان شود تا به نتیجه برسیم:

1: درین آیه مبارک عدم تساوی گواهی زنان و مردان، به ضلالت در ناحیه زن ها تحلیل شده است " ضلال "

در لغت به معنی گم شدن، پنهان شدن، ضایع گشتن، گمراهی، نسیان، فراموشی، و... است.

البته در الصحاح که از قدیمی ترین فرهنگ هاست نسیان جزء معانی ضلال نیامده است.

بسیاری از مفسران ضلال را درین جا به فراموشی معنی کرده و گفته اند دوبرابر شدن زن ها در شهادت برای آن است که اگر یکی از آنان فراموش کرد دیگری به وی یاد آورد.

2: ضلال به هریک از معانی که استعمال شده باشد سبب و علت آن در آیه بیان نشده است. آنچه مفسران گفته اند بیشتر بر حدس و گمان مبتنی است. برخی گفته اند سبب این ضلالت، مزاج رطوبتی زنان است، برخی کمبود عقل زنان را عامل این ضلالت دانسته اند و دسته سوم معتقد اند عدم اشتغال زنان به امور تجارتي در خارج از منزل سبب این امر است.

بر اساس تحلیل اول و دوم سبب ضلالت امر ذاتی است اما طبق تحلیل سوم سبب این امر عارضی است. در هر دو صورت آیه متعرض هیچ کدام از اسباب نشده و این حدس و گمان را نمی توان به آیه نسبت داد.

روایاتی که نقص شهادت را به نقص عقل مرتبط دانسته نیز شرح روشنی از این موضوع ارایه نکرده است. بلکه می توان گفت نوعی اجمال در آن ها دیده می شود که با تکلف باید تبیین شود، زیرا در برخی از آنها نقص عقل سبب نقص شهادت است و در برخی بر عکس.

گذشته از آن معنای قابل قبول برای نقصان عقل در آن روایات نقص در عقل تجربی است که امر عارضی می باشد و در این آیه با احتمال سازگار است. بدین شرح که زنان بر اثر عدم اشتغال و ارتباط با امور بیرونی، به طور طبیعی، قدرت و تمرکز حفظ اندوخته های خود را در آن زمینه کم تر دارند، و قانون گذار، تمهیدی برای سلامت قضاوت و داوری اندیشیده است.

این امر به زنان اختصاص ندارد، مردانی که شغل خاص دارند نسبت به شغل های دیگر کمتر قدرت بر حفظ و نگهداری اطلاعات را دارند.

البته پرسش هایی در این میان وجود دارد که آیا از نظر قانون گذار دینی این امر عدم اشتغال مطلوب و ارزشمند است یا سنت حاکم بر جامعه بوده و باید تغییر نکند؟ و آیا بر فرض مطلوب و ارزشمند بودن اگر جامعه به این ارزش پایبند نشد و زنان بسان مردان در غیر حریم شرعی حضور یافتند و این امر به حد غالب درآمد باز شهادت آن نصف شهادت مرد ارزش دارد؟

3: این آیه شهادت زن را در دیون (بدهکاری) نصف شهادت مرد دانسته است اما در اموال، معاملات، جنایات، و غیره ساکت است و تعمیم این حکم به موارد دیگر کار دشواری است. نتیجه آنکه، آنچه در این آیه بیان شد کمبود و نقص در شخصیت و هویت انسانی زن را به دنبال ندارد، بلکه یک امر عارضی سبب این تفاوت شده. لا اقل آیه از بیان سبب سکوت کرده و نمی توان حدس و گمان غیر مستدل را به آیه نسبت داد.

آیه قوامیت مردان

"الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض وبما انفقوا من اموالهم"

ترجمه: مردان، از آن جهت که خدا بعضی را بر بعضی برتری داده است و از آن جهت که از مال خود نفقه می دهد، بر زنان تسلط دارند.

درین آیه از بُعد انسان شناسی چنین می توان استدلال کرد:

درین جا سوال اینست که فضیلتی که مردان دارا هستند و مبنای قوامیت آنان شده چیست؟ آیا امر ذاتی است یا عرضی؟ آیا در شخصیت این دو صنف، تفاوت و تمایز ایجاد می کند یا نه؟

آیه ازین جهت ساکت است، مفسران بر اساس حدس و گمان اسباب و عللی را ذکر کرده اند:

1- برخی گفته اند سبب قوامیت مردان زیادت تعقل و ادراک آنان است و به جهت وضوح سبب، خداوند

آنها را بیان نکرده است (آلوسی بغدادی، محمود، روح المعانی، ج 5 ص 23؛ المیزان

، ج 4، ص 343؛ التفسیر المنیر، ج 5، ص 54). این مطلب گاهی به عنوان نا توانی زنان در میدان های

دانش و زندگی نیز طرح شده است (المراة فی

القرآن، ص 14-7، الکاشف، ج 2، ص 315-316؛ التحریر و التئویر، ج 5، ص 38-39).

2- برخی دیگر آنها را به ناتوانی های فیزیکی و جسمی زنان حمل کرده اند. در نظر این ها محدودیت

زنان در دوران قاعدگی، بارداری، و شیردهی مقاومت بیشتر مردان در برابر رویداد های خشن زندگی سبب

این تفضیل شده است (ابن ابی حدید، شرح نهج البلاغه، ص 27).

3- برخی دیگر ضعف عاطفی مردان و در نتیجه عدم انفعال آنان از مشکلات و ضعف جسمانی زن به جهت

عادت و حمل را عامل این تفضیل دانسته اند (من وحی قرآن ص 160-162).

4- گروهی برتری تفکر و داشتن نیروی جسمی مرد را دلیل آورده اند (تفسیر نمونه، ج 3، ص 37).

از میان این اسباب و علل احتمالی آنچه به عیان و تجربه ثابت است و از صنف زن جدا نیست ضعف جسمانی

بر اثر عوارضی چون عادت و حمل است.

این امور و برخی آثار آن نزد هیچ کس جای انکار ندارد. در این مسأله فرهنگ و رسوم اجتماعی، نظام

حاکم، و مرد سالاری نیز نقش ندارد. اما دو عامل دیگر، یعنی قوت تعقل مردان و شدت احساسات زنان، امری

نیست که به آسانی بتوان در باب کم و کیف آن قضاوت کرد.

گرچه عواطف بیشتر زن نیز فی الجمله مشهود است، اما این که این عاطفه فراوان، با تغییر شکل تربیت، قابل

تغیر یا امری ذاتی است، به آسانی قابل دفاع نیست.

هم چنان، قوت تعقل مردان را چگونه می توان اثبات کرد، در کدام حوضه از دانش ها و فنون؟

آیا بر اثر تربیت چنین است یا امری ذاتی و جوهری است؟

این ها همه سوال هایی است که پاسخ روشن و قاطعی نمی توان برایش ترتیب داد. با این وصف چگونه می توان به سادگی آیه رابه یک امر مبهم و اثبات نشده تعلیل نمود و نتایج دلخواه را از آن به دست آورد. خلاصه اینکه، در این آیه مبارک علت تقصیل بیان نشده، آنچه به طور واضح و روشن قابل پذیرش است ضعف جسمانی زنان می باشد و در رتبه بعد، زیادتی عواطف و احساسات که قدری از آن لازمه تحمل مشکلات مادی است و شاید قدر دیگر آن متأثر از محیط و فرهنگ باشد. اما زیادتی تعقل مردان اولاً مفهوم واضحی ندارد که کدام عقل و تعقل و در کدامین حوزه از علوم و فنون باشد. و ثانیاً بر فرض قبول و پذیرش، روشن نیست که امری ذاتی و جوهری است یا عرضی؟ یعنی زندگی اجتماعی و بافت آن این نقص را برای زنان پیش آورده است یا درون مایه زن با آن عجین است. با این ابهام و تزلزل نمی توان آیه را بدان تعلیل نمود.

آیه للرجال علیهن درجة

" والمطلقات یتربصن با لفسهن ثلاثة قرء ولا یحل لهن ان یمکن ما خلق الله فی ارحامهن ان کن یومن بالله والیوم الاخر وبعولتهن احق بردهن فی ذالک ان ارادوا اصلاحاً ولهن مثل الذی علیهن بالمعروف والرجال علیهن درجة والله عزیز الحکیم".

ترجمه: باید زنان مطلقه تا سه بار پاک شدن، از شوهر کردن باز ایستند و اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارند، روا نیست که آنچه را خدا در رحم آنان آفریده است پنهان دارند. و در آن ایام اگر شوهرانشان قصد اصلاح داشته باشند به بازگرداندنشان سزاوارترند. و برای زنان حقوق شایسته است همانند وظیفه ای که بر عهده آنهاست، ولی مردان را بر زنان مرتبتی است و خدا پیروزمند و حکیم است.

از بُعد انسان شناسی زمانی که آیه را مورد بحث قرار دهیم:

واژه درجه به منزلت و فضیلت معنا شده است. همانگونه که برخی از مفسران تصریح کرده یا با اشاره یاد آور شده اند، این منزلت همان قیام مرد است در امور خانواده که آیه " الرجال قوامون علی النساء" بیان داشت. و بعضی از روایات که در ذیل این آیه آمده نیز شاهد مدعا است.

مرحوم طبرسی روایاتی که حق مرد بر زن و زن بر مرد را بیان می کند نقل کرده است (مجمع البیان، ج 1، ص 577).

مرحوم فیض کاشانی نیز همان روایات را ذکر کرده (تفسیر الصافی، ج 1، ص 259).

بر این اساس، آنچه در آیه قیومیت گفتیم این جا نیز می آید، یعنی آیه دلالتی بر نقصان عقل و امور جوهری زنان ندارد. آنچه می توان مبنای این درجه باشد قوت جسمانی مردان و ضعف احساسی و عاطفی است. لا اقل نمی توان بیش از این نسبت به آیه داد و از آن نقصان شخصیتی زن را استفاده کرد.

روایات نقصان عقل زنان

1. امام عسکری از امیرمومنان در تفسیر آیه "فَإِنْ لَمْ يَكُنْ رَجُلًا وَامْرَأَتَانِ" چنین نقل کرده است:

شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد است، اگر دو مرد یا یک مرد و دو زن شهادت دهند، قضاوت صورت میپذیرد.

زنی نزد رسول خدا آمد و پرسید: چرا زنان در شهادت و ارث از مردان کمتر اند؟ فرمود، ای زن این قضای خدای حکیم عادل است. زیرا شما هم کم بهره اید از دین و هم کم خرد. شما نیمی از روزگار تان را به علت قاعده گی نماز نمی خوانید بسیار نفرن میکنید و خویشاوندی را نادیده می انگارید؛ اگر ده سال یا بیشتر نزد مردی به سر ببرید که به شما نیکی و انعام کرده، روزی که تنگدست شد یا بر شما خشم گرفت، میگوئید خیری از تو ندیدم.

2. امیر مؤمنان فرمود: زنان را به آزار به هیجان و مدارید، هر چند آبروی تان را بریزند و فرمان روایان شما را دشنام دهند، زیرا آنان در توان و روان و خرد ضعیف اند بدین جهت ما مور بودیم متعرض زنان مشرک نشویم. در جاهلیت اگر مردی با سنگ یا چوب دستی بر زنی حمله میبرد، او و فرزندان او را که پس از او آیند سرزنش میکردند.

3. امیر مؤمنان فرمود: خرد زنان در زیبایی آنان است و زیبایی مردان در خرد آنان.

4. رسول خدا ج فرمود: ای زنان صدقه دهید گر چه از زیور تان باشد، زیرا شما بیشترین اهل آتش هستید. زنی که از طبقات برتر نبود پرسید چرا؟ فرمود: زیرا زنان بسیار نفرین میکنند و خویشاوندی را نادیده میگیرند. پس عبدالله گفت: نشانه کم خردی آنست که شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد است، و نشانه کم بهره بودن از دین آنست که زنان مدتی نماز نمیگذارند.

5. در کتاب موسوعة اطراف الحديث نبوی که از کتاب های معروف حدیث است چنین آمده: "ما رأیت من ناقصات عقل و دین اغلب لنوی الباب منکن" (ترجمه: کم خردان و اندک دینانی ندیدم که بر صاحبان خرد پیروزتر از شما زنان باشد).

اسناد

1. حدیث اول از تفسیر امام عسکری نقل شد که این کتاب نزد عالمان اصول و فقه ارزش و اعتباری ندارد، زیرا انتساب کتاب محترز نگشته است.

2. حدیث دوم از کتاب المعجم المفهوس گرفته شده که در آن مأخذ نهج البلاغه داده شده است و برای این حدیث در نهج البلاغه کتاب های تذکرة الخواص، بسط ابن جوزی، قوت القلوب جلد 1، ص 282)

382 هـ) و کتباب فروع الکافی مأخذ داده شده است. که از کجا معلوم این دو کتب حدیث واقعی را آورده باشند و در آنها نیز به نحو مرسل نقل شده است. خلاصه اگر هر یکی از این احادیث را مورد بررسی قرار دهیم در میابیم که از نظر ارزیابی اسناد ارزیابی حدیث و قواعد آو، قابل پذیرش نبوده و مدار اعتبار نیستند. با این وضعیت آیا میتوان زن را ناقض العقل نامید؟

II. نگاه خاص و حقوقی قرآن در باره زن

از نظر حقوقی، هم در قرآن و هم در در سخنان باقیمانده از پیامبر ص، تمایز و تبعیض های حقوقی چندی در مورد زن وجود دارد و همین تفاوت های حقوقی سبب شده است که امروز کسانی که از تعارض اسلام و حقوق بشر در دنیای امروزی سخن بگویند. واقعیت این است که این تفاوت ها نیز غالباً با تجربه امروز بشر و اعلامیه جهانی حقوق بشر و دیگر آموزه های دنیای غرب تعارض دارد. اما باید با دیدگاه تاریخی و واقعبینانه حقوقی به این تفاوت ها نگرست و از هر نوع ذهنیت گرایی و برخورد غیر علمی و غیر تاریخی دوری جست. یعنی نباید با تجارب امروز به تاریخ گذشته نگرست. این قاعده در مورد تمام فرهنگ ها و دین ها صادق است و اختصاص به اسلام ندارد. اگر از این نظر به قرن هفت میلادی به جامعه عقب مانده ای چون عربستان و حجاز بنگریم، می بینیم که اسلام و قرآن در مجموع یک تحول مثبتی در مورد زن و حقوق و منزلت اجتماعی و انسانی او ایجاد کرد. شأن انسانی زن را به رسمیت شناخت، مالکیت شخصی زنان را در امور مالی و هر نوع فعالیت اقتصادی تأیید کرد، حق انتخاب آرادى در ازدواج را برای زنان پذیرفت، و..... این قواعد در قیاس با امروز عربستان و حتا اغلب نقاط جهان یک گام به جلو بود.

حق حیات

نخستین و مهمترین حق برای افراد جامعه حق حیات می باشد که با تأسف فراوان قبل از ظهور اسلام درگوشه های ازجهان این هدیه الهی به نحوی از انحا و به شکل ظالمانه از نزد زنان گرفته میشد؛ خوشبختانه با ظهور پر نور اسلام و نزول آیات عیدیه در این مورد جلوظلم و استبداد بر زنان گرفته شد.

" وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ " (اسرا/33).

ترجمه: و نکشید نفس را که حرام ساخته خدا ج، مگر به حق.

"و إِذْ بَشَّرَ أَحَدَهُم بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهَهُ مَسُورًا وَ هُوَ وَ كَظِيم (58) يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ" (نحل/58 – 59).

ترجمه: دختران را مایه ننگ و بد بختی میدانستند و هنگامی که به یکی از آنان مژده تولد دختر داده میشد صورتش سیاه میگردید و مملو از خشم، غضب و اندوه میشد؛ از قوم و قبیله خود، خویشان را پنهان

میکرد و سرگشته و حیران به خود میگفت: آیا این ننگ را بپذیرد و دختر را نگاه کند و یا او را برزیر خاک زنده به گور سازد! هان چه قضاوت بدی که میکردند.

"وإذا الموءدت سألت ، بأی ذنب قتلت " (تکویر 8-9)

ترجمه: و آنگاه که از دختر زنده در گور شده پرسیده شود که به کدام گناه کشته شده.

قانون اساسی سال 1382 کشور زندگی را موهبت الهی و حق طبیعی انسان دانسته و هیچ شخص را بدون مجوز قانونی از این حق محروم نمیداند. (ماده 23).

بر اساس آنچه گفته شد، حق حیات زن از دیدگاه اسلام به هیچ وجه کمتر از حق مرد نیست، زیرا اسلام دینیست که برای بهبود وضعیت انسانها نازل گردیده نه فقط برای مرد یا زن.

حق داشتن شخصیت

در اصول دین مقدس اسلام هر انسان چه زن باشد یا مرد از داشتن شخصیت حقوقی برخوردار است. هر انسان میتواند در حدود احکام شرع و قانون از آن استفاده نماید.

اسلام برخلاف دوره های جهالت که زن را من حیث متاع و آله دست فکرمیکردند و مانند کالا از او استفاده میشد، او را به دیده قدرنگریسته و حیثیت و شخصیت انسانی همانند مردان به او قایل گردید و مردان را مکلف ساخت تا با زنان به شیوه انسانی و به شکل شایسته معاشرت کنند (و عاشروهن با المعروف...) و با زنان خود به طور شایسته در گفتار و رفتار معاشرت کنید.

آنگاه زنان در کنار مردان از شخصیت حقوقی خویش برخوردار گردیده قادر شدند تا به خرید، فروش، داشتن ملکیت، ازدواج، رهن (گرو)، هبه (بخشش) و سایر موضوعات مورد ضرورت شان دست بزنند و خود به نفع و ضرر خویش بیاندیشند.

" للرجال نصيب مما اكتسبوا وللنساء نصيب مما اكتسبن وسألو الله من فضله ان الله كان بكل شيء عليماً " (نساء/ 32).

ترجمه: مردان را حصه است از آنچه اکتساب کرده اند و زنان را حصه است از آنچه اکتساب کرده اند و سوال کنید به خداوند ج از بخشایش او، هر آینه خدا هست بر هر چیز دانا. (سیغانی، نقش زن در جامعه، ص 8)

حق تعلیم و تعلم

ترقی و پیشرفت و رسیدن به وسایل مدرن تکنولوژی زاده علم و دانش است. مذاهب و سیستم های اجتماعی دنیا هم اشاراتی به تعلیم و تعلم دارند. اما دین مقدس اسلام فراگرفتن علم و دانش از اساسات آن بحساب می

آید اسلام همیشه پیروان خویش را به فراگیری علم و معرفت امر مینماید. نخستین آیات نازل به عنوان پیام پروردگار برای حضرت محمد ص همانا (اقرأ باسم ربک) بخوان بنام پروردگارت. می باشد. در جای دیگری خداوند ج فراگیری علم و دانش را سبب ارتقای شخصیت انسان میداند (یرفع الله الذین ءامنو منکم والذین اوتوا العلم درجات...) ترجمه: تا بلند کند خدا آنانی را که ایمان آورده اند از شما و آنانی را که عطا کرده شد علم درجات. دین اسلام عالم و دانا را با اشخاص که علم نیاموخته اند برابر نمی داند (...هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون) ترجمه: آیا برابر میشود آنانی که می دانند و آنانی که نمی دانند. زنان منحیث یک انسان از آموختن علم استننا نگردیده اند. (بابه جان، ص 9، 1360)

حق انتخاب همسر

"الیوم احل لکم الطبیات و طعام الذین اوتوا الکتاب حل لکم وطعامکم حل لهم والمحصنات من المومنات والمحصنات من الذین اوتوا الکتاب من قبلکم إذا ءاتیتموهن أجورهن محصنین غیر مسافحین ولا متخذی اخدان ومن یکفر بالإیمان فقد حبط عمله وهوی لآخره من الخاسرین" (ماده 5/)

ترجمه: امروز حلال کرده شد برای شما چیزهای پاکیزه و طعام (ذبایح) اهل کتاب، حلال است برای شما و طعام شما حلال است برای ایشان و حلال کرده شد برای شما زنان پاکدامن مسلمان و زنان پاکدامن مسلمان و زنان پاکدامن اهل کتاب پیش از شما، و قتی که بدهید به ایشان مهر ایشان را، در قید نکاح آرندگان نه شهوت رانندگان (زناکاران) و نه دوست پنهان گیرندگان و کسی که منکر شد از ایمان به تحقیق نابود شد عمل او و اوست در آخرت از زیانکاران. همچنان پیامبر میفرماید:

"ان النبی (ص) قال الثیب احق بنفسها من ولیها والیکر تستامر واذنها سکوتها" ترجمه: زن بیوه نسبت به تعیین سرنوشت خود بیشتر از ولی اش صلاحیت دارد، از دختر هم کسب اجازت شود و سکوتش به منزله رضایتش است.

قابل ذکر است که نزد مذهب امام ابوحنیفه رکن ازدواج عبارت از ایجاب و قبول میباشد. از حضرت عایشه (رض) روایت است که دختری نزد او آمده و از اینکه پدرش برای بلند شدن مقامش او را به پسر برادرش داده بود شکوه میکرد، حضرت عایشه او را تاتشریف آوردن پیامبر منتظر ساخت، و قتی که پیامبر تشریف آوردند و ازین موضوع آگاه شدند، پدر دختر را خواستند و موضوع را به

اختیار دختر گذاشتند. دختر گفت: من به تصمیم پدرم اجازه کردم؛ اما این کار را به این جهت انجام دادم تا زنان بدانند که در امر ازدواج مختارند. (هباء، ص 19، 1356)

حق مهر

اسلام برای اینکه به حالت زن به شکل اساسی و مناسب توجه نموده باشد این حق را برای زن تعیین نموده و شوهر را مکلف می سازد تا این حق مسلم را به زن به خوشدلی و رضایت تام بپردازد.

خداوند (ج) میفرماید:

"وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَتَهُنَّ نَحْلَةَ فَإِنْ طَبِنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيًّا"

ترجمه: و بدهید به زنان مهرهایشان را به خوشی پس اگر درگذرند به خوشی به شما از چیزی از مهر خود، پس بخورید آنرا سازگار و خوشگوار.

در جای دیگری خداوند (ج) می فرماید:

"فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرْضَيْتُمْ بِهِ مِنَ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا"

ترجمه: و از هر کدام از زنان بهره مند شدید مهریه او را به عنوان واجب مالی بپردازید و در آنچه پس از تعیین مهریه بایکدیگر توافق کردید بر شما گناهی نیست یقیناً خداوند (ج) همواره دانا و حکیم است.

از نظر فقها یض اسلام؛ مهر چنان حقیست که در صورت عدم تذکر در مجلس عقد نکاح، نیز بالای زوج لازم میگردد.

پیامبر اسلام میفرماید (انظرو ولو خاتماً من حديد) یعنی مهر باید گرفته شود اگرچه انگشتی از آهن هم باشد صحیح البخاری (باب، القراءة علی القلب، 15، ص 443، شماره حدیث: 4642).

قابل یاد آوری است که مهر حق خالص زوجه بوده آنرا قبض نموده در آن هر نوع تصرف مالکانه کرده میتواند علاوه بر زن میتواند در صورت عدم تادیه مهریه او از معاشرت و همخوابی با همسرش ممانعت نماید. فقها برای مهر سه شرط را ذکر نموده اند:

1. مهر باید از آن اموالی باشد که تصرف در آن و فروش آن مجاز باشد یعنی شراب، خنزیر و غیره محرّمات نباشد.

2. مهر باید مال معلوم باشد پس به مال و یا شی مجهول درست نمیباشد.

3. مهر سالم از فریب باشد پس به اشیا و اموال که در آن غبن و فریب وجود داشته باشد جواز ندارد.

مذهب امام ابوحنیفه شرط چهارم را اضافه میکند و آن اینکه نکاح صحیح باشد، همچنان مذهب امام اعظم ابوحنیفه تصریح میکند که: مهر هر آن مال بها داری معلوم است که تسلیمی آن مقدور باشد مانند: طلا، نقره، زمین، حیوان و غیره. به همین شکل فقها مذهب حنفی میفرمایند: که زن حق دارد بخاطر دادن مهر معجل، از همبستری با او و انتقالش به خانه شوهرش ممانعت کند. (سیغانی، ص 18، 1360)

حق نفقه

نفقه در لغت آنچیز است که مصرف میکند انسان به اهل و فامیلش؛ و در اصطلاح شرع عبارت از طعام، پوشاک و مسکن میباشد. اما در عرف فقها نفقه تنها به طعام اطلاق میگردد؛ زیرا فقها در عقب نفقه همیشه مسکن و پوشاک را ذکر میکنند. پروردگار بزرگ درین مورد می فرماید: ..و علی المولود له رزقهن و کسوتهن بالمعروف... (البقره 232) ترجمه: و هر کسی که فرزند زاده شده برای او یعنی برای پدر طعام زنان مرضع (شیردهنده) و لباس زنان مرضع است موافق قاعده (بوجه پسندیده). نفقه زن به اتفاق فقها بر شوهرش لازم میباشد. فقها برای تادیه نفقه زن قبل از همبستری چهار شرط را ذکر میکنند که به طور مختصر یادآوری میشود:

1. زن همبستری را به شوهرش ممکن سازد.
2. زوجه به سنی قرار داشته باشد که همبستر شدن امکان داشته باشد.
3. زوج صغیر نباشد، اما اگر دخول صورت گرفت در این صورت نفقه لازم میگردد.
4. یکی از طرفین در حالت مرگ نباشد، و اگر در حالت مرگ باشد و دخول صورت گرفته نتواند، نفقه لازم نمی گردد.

اما شروط نفقه بعد از دخول بطور ذیل است:

1. زوج توان مالی داشته باشد، و تنگدست نباشد.
2. زوجه از امور زوجیت اطاعت کند. (سیغانی، ص 18، 1360)

حق میراث

اعراب قبل از اسلام میراث را بین اشخاصی تقسیم میکردند که قدرت حمل سلاح را داشتند این طریقه مدت مدیدی اساس توزیع میراث بین آنها بود. اطفال و زنان را مستحق میراث نمیدانستند و زنان نه تنها اینکه مستحق اخذ میراث شناخته نمی شدند بلکه مانند سایر اموال متوفی خود به میراث برده میشدند و از تمام حقوق محروم بودند. خداوند بزرگ به منظور خشکاندن ریشه های ظلم و فساد و برای تحکیم روابط، مودت و اخوت میان انسانها و جهت استقرار امن و نظم با فرستادن پیامبر اسلام محمد(ص) و بانزول آیات پرارزش قرآنی مشکلات عدیده مردم را به شمول موضوع میراث حل و فصل نمود که آیات ذیل شاهد این مدعا است:

یاایهاالذین آمنو لا یحل لکم ان ترثو النساء کرها(نساء 19)

ترجمه: ای مومنان حلال نیست شما را آنکه میراث گیرید زنان را و ایشان نا خوش باشند.

للرجال نصیب مما ترک الوالدان والاقریبون و للنساء نصیب مما ترک الوالدان والاقریبون مما قل و نه او کثر نصیباً مفروضاً(نساء 7)

ترجمه: مردانرا حصه است از آنچه بگذارند پدر و مادر و خویشاوندان و زنانرا نیز حصه مقرر کرده شده.

آیه قرآنی اولین اساس اشتراک اطفال و زنانرا در میراث گذاشته زیرا مراد از رجال در آیه فوق ورثه ذکور و مراد از نساء ورثه اناث میباشد.

شریعت اسلام به منظور تامین عدالت، قطع نزاع و خصومت و اختلافات بین ورثه حصه هر کدام از آنها را در میراث تعیین کرده برای مورث حق نمی دهد که بعضی از ورثه را بر بعضی دیگر ترجیح دهد.

چنانکه مورث را نمیگذارد زیاده از ثلث مال خود را به کسی وصیت نماید. همچنان زوج را از میراث زوجه و زوجه را از میراث زوج محروم نساخته برای هر کدام شان حصهء معینی در میراث تعیین

نموده است و زنانرا مستحق میراث در مال مورث شان شمرده است. (هبا، ص 24، 1356)

حق کار و اشتغال

باوجودیکه شریعت اسلام نفقه زن را تا زمانیکه با همسرش زندگی میکند و یا زمانیکه از او طلاق گرفته و عدت او تمام نشده است اگرچه ثروتمند هم باشد بر همسرش واجب کرده است، زن مطابق دستورات اسلام میتواند به اشتغال و کار دست بزند در اسلام کار کردن زن باهدف کسب و بدست

آوردن پول جایز است. در احکام دین هیچ شغل مشروع و قانونی برای زنان حرام نمیباشد البته نکاتی نیز وجود دارد که به شکل عمومی زن و مرد در مقام کار کردن آنها باید رعایت کنند. فقهای مذهب امام ابوحنیفه قاضی بودن زن را در قضایای مدنی جواز میدانند چنانکه شهادت شان در معاملات نیز جواز دارد.

برخی از علما چهار مصلحت را به عنوان اموری که در مقام کار باید در نظر گرفته شود ذکر کرده اند:

1. مصلحت جامعه: تا دریابیم که واگذاری این شغل به مرد یا زن برای جامعه چه پیامدهایی خواهند داشت.

2. مصلحت خانواده: در واگذاری کار برای زنان باید مصلحت خانواده در نظر گرفته شود.

3. شرایط فردی اشخاص: یعنی تصدی همان شغل تا چه حد به مصلحت فرد است که آنها عهده دار شود.

4. امکانات و قدرت: باید دیده شود که چه کسی آن کار را بهتر انجام میدهد. (سیغانی، ص 20، 1360)

حق مالکیت

از آنجایی که متون اسلامی نشان می دهد اسلام هیچ نوع قیوداتی که داشتن ملکیت زن را نسبت به مرد محدود سازد ندارد. همانگونه که در بحث قبلی گذشت زنان حق شغل و کار را دارند به همین شکل میتوانند چیز مشروع را در قید ملکیت خویش قرار دهند و هرگونه تصرف مالکانه در آن داشته باشند. "للرجال نصيب مما اكتسبوا وللنساء نصيب مما اكتسبن" (نساء 32)

ترجمه: مردان را هست بهره از آنچه حاصل کرده اند و زنان را هست بهره ای از آنچه حاصل کرده اند.

این آیت روشن می سازد که زنان حقوق مساوی در جستجوی کار و درآمد اقتصادی و همچنان تملک و حصه داشتن دارا میباشند. (هبا، ص 26، 1356)

حق سیاسی و اجتماعی

همانگونه که تاریخ اسلام حکایت دارد ؛ در زمان پیامبر اسلام زنان مسلمان در اموراتی مانند جهاد، هجرت، و بیعت با حضرت محمد (ص) سهم داشتند که نمونه های زیادی از سهم گیری زنان درج تاریخ اسلام می باشد از جمله گرفتن بیعت از زنان توسط پیامبر اسلام، خداوند درین باره می فرماید: "يا ايها النبي اذا جاءك المؤمنات يبيا يعنيك على ان لا يشركن بالله شئ ولا يقتلن او لادهن ولا

يٰۤاَتَيْنِ بَهْتَانِ يَفْتَرِيْهِ بَيْنَ اَيْدِيْهِنَّ وَ اَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيْكَ فِىْ مَعْرُوْفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لِهِنَّ اَللّٰهُ اِنَّ اَللّٰهَ
غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ

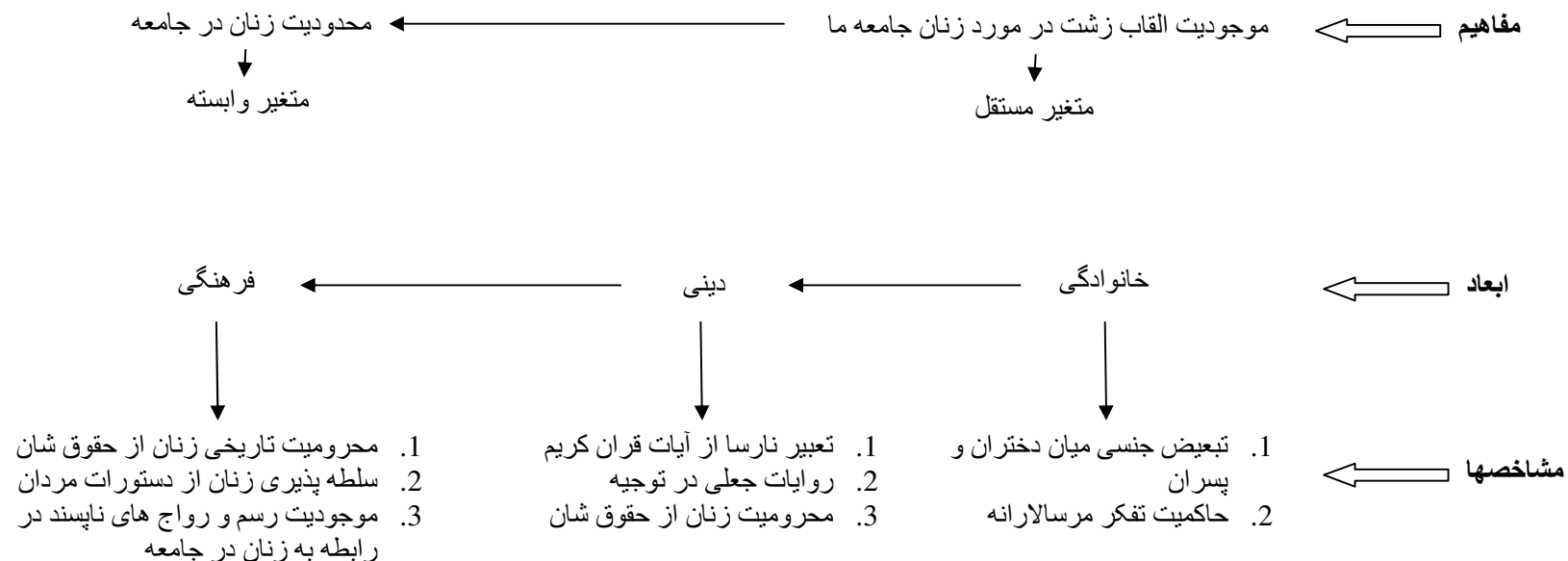
ترجمه: ای پیامبر چون بیایند نزد تو زنان مسلمان که بیعت کنند با تو به این شرط که شریک مقرر
نکنند با خدا چیزی را و دزدی نکنند و زنا نکنند و نکشند اولاد خود را و پیش نیاورند سخن دروغ که
بر بسته باشند آنرا در میان دستهای خویش و در میان پاهای خویش و نا فرمانی نکنند ترا در کار نیک پس
بیعت قبول کن از ایشان و طلب آمرزش کن برای ایشان از خدا هر آینه خدا آمرزگار مهربان است.

(سیغانی، ص 29، 1356)

بخش چهارم مُدل تحلیل

سوال اساسی: آیا موجودیت القاب زشت در مورد زنان در جامعه ما و محدودیت هایی که بر آنها وضع شده است منشأ قرآنی دارد یا برخواسته از فرهنگ حاکم بر جامعه ما میباشد.

فرضیه: تمام محدودیت ها و القاب زشتی که بر زنان در جامعه ما وضع شده مبنای قرآنی نداشته بلکه برخواسته از فرهنگ حاکم در جامعه افغانستان که ربطی هم به دستورات قرآن کریم ندارد است.



تعریف عملیاتی مفاهیم

بعد خانواده گی:

1. Sexism (تبعیض جنسی): یا جنسیت گرایی به معنی باور یا نگرشی است که یک جنسیت یا جنس را پست تر از دیگری و درجه دوم می داند
2. Mencracy (مرد سالاری) مفهومی است که در آن مردها قدرت و حاکمیتی فراوان نسبت به زن ها دارند. و یا نامی است برای نظام و ساختاری که از راه نهاد های اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی خود، زنان را زیر سلطه دارد.

بعد دینی:

- تعبیرنا رسا: یعنی تعبیر نا درست از آیات قرآن.
- 2: روایات جعلی (تغییر متقلبانه یک روایت یا سند به ضرر دیگری).

بعد فرهنگی:

1. محروم ساختن: سلب نمودن حق مدنی زنان
2. سلطه پذیری زنان: به این معنی که زنان در برابر هرگونه خواست مردان ولو ظالمانه باشد هیچ ایرادی نداشته و بدون قید شرط سلطه مردان را بپذیرند
3. رسم و رواج های ناپسند: عادات، سنت ها و عنعنات جامعه که مخالف حقوق زنان میباشد

نتیجه گیری

آنچه درین تحقیق گذشت سوال اصلی درین بود که : آیاموجودیت القاب زشت و محدودیت هایی که برزنان درجامعه افغانستان وضع شده است مبنای قرآنی دارد ویا برخاسته از فرهنگ جامعه ما میباشد؟ فرضیه که درمورد این سوال آورده شده بود این بود که موجودیت القاب زشت درمورد زنان و محدودیت های ناشی از آن درجامعه ما مبنای قرآنی نداشته بلکه برخاسته از فرهنگ ما می باشد. مبنای نظری درین تحقیق آیه های قرآن را قرار دادیم چرا که معتبرترین منبع دردین اسلام قرآن کریم بوده و از دخل و تصرف درامان نگه داشته شده است. سوال اصلی درین تحقیق از سه بعد:

- 1: خانواده گی
- 2: دینی
- 3: فرهنگ

بررسی شد که هر بعد دارای شاخص هایی بودند ازین قبیل:

خانواده گی: 1 تبعیض جنسی میان دختران و پسران 2: حاکمیت تفکر مردسالارانه بعد دینی: 1: تعبیرنا رسا از آیات قرآن 2: روایات جعلی در توجیه محرومیت زنان از حقوق شان بعد فرهنگی: 1: محرومیت تاریخی زنان از حقوق شان 2: سلطه پذیری زنان از دستورات مردان 3: موجودیت رسم و رواج های نا پسند در رابطه به زنان در جامعه بود. پس نتیجه این شد که موجودیت القاب زشت در جامعه افغانستان در مورد زنان منشا قرآنی نداشت بلکه برخاسته از فرهنگ حاکم جامعه مان و تلقی زنان به جنس درجه دوم در جامعه می باشد آنچه که در روایات درین مورد وجود داشت روایات جعلی بودند که در مورد زنان آورده شده بود، آیاتی را که بدین موضوع از جاع میدهند از آن آیات تفسیر های نادرست شده است که نمی توان آن ها را مرجع معتبر معرفی کرد. دین اسلام دینی است که بر زنان حقوق بسیاری قایل شده اما متأسفانه در جامعه افغانستان که یک جامعه سنتی و مرد سالار می باشد این حقوق بر علاوه از آنکه برای زنان داده نشده در بسیاری حالات از آنها پنهان نگه داشته شده تا زنان نا آگاهانه از اوامر مردان پیروی نموده و مردان با استفاده از روایات جعلی در مورد آنها به این بی عدالتی شان توجیه دینی نمایند.

جمع بندی

از آنچه مورد بحث قرار گرفت باتوجه به هدف تحقیق دریافتیم که: در مورد شخصیت زنان آنچه همواره بدان ها نسبت داده شده است القاب زشتی بوده که هیچ جایگاهی در قرآن کریم ندارد بلکه همواره این مردان بوده اند که با استفاده از روایات جعلی و رسم و رواج های نا پسند زنان را ناقص العقل، جنس دوم، خطا کاره ها لقب زشت دیگر خوانده تا شخصیت آنانرا نسبت به خود فرومایه جلوه داده تا بدین صورت توانسته باشند مانع پیشرفت های زنان در همه عرصه های زندگی گردند قسمی که در مبانی نظری این تحقیق گذشت زنان را همواره محکوم به این کرده اند که بی بی حواسبب شد تا آدم (ع) دانه گندم را بخورد. بلکه آنچه از اثر این تحقیق روشن گردید اینکه نه تنها حوا سبب این امر نگردیده که آدم خود سبب شده تا حوا از بهشت رانده شود. به همین گونه صدها موضوع دیگر. در رابطه به حقوق زنان آنچه همواره از دین اسلام برداشت شده این است که حق زن بالای شوهرش این است که شوهر بتواند برای زنش نفقه دهد، بلکه آنچه در تحقیق بدست آمد حقوق یک زن بالای شوهرش بیشتر از این حرف ها است "یکی از حقوق زن بالای شوهرش در دین اسلام اینست که انجام دادن خدمات از قبیل پختن غذا، شستن لباس و... از جمله مکلفیت های شرعی زن نیست بلکه یک نوع تعهد اخلاقی زن در قبال اعضای خانواده می باشد، بنا برین زن اختیار دارد که آنها را انجام ندهد و حق او است بالای شوهرش که برای انجام دادن این خدمات شخص دیگری را استخدام کند بنا شوهر حق ندارد وی را به انجام دادن اینگونه امور مکلف سازد، از نقطه نظر فقهی اگر زن متعلق به فامیلی بوده باشد که غذای مورد نیاز او را دیگران آماده سازد، درین صورت باید برای او طعام آماده توسط شوهر تهیه گردد، و یکی از حقوق دیگر زن بالای شوهرش این است که زن قبل از ازدواج در خانواده پدرش هر آن امکاناتی که برای رفع نیاز در دسترس دارد باید بعد از ازدواج شوهر به وی آماده سازد حتی اگر پدر وی طیاره هم داشته باشد حق وی بالای شوهرش است که طیاره به او آماده سازد." (مجله روز، ص 21، 1389)

آنچه تحقیق بدان اشاره کرد این بود که:

محدودیت های زنان در جامعه در بعد خانوادگی ناشی بود از تبعیض میان دختران و پسران، و حاکمیت تفکر مردسالارانه. در بعد دینی ناشی از تعبیر نا رسا از آیات قرآن و روایات جعلی در توجیه محرومیت زنان از حقوق شان. و در بعد فرهنگی ناشی از محرومیت تاریخی زنان از حقوق شان، سلطه پذیری زنان از دستورات مردان و موجودیت رسم و رواج های نا پسند در رابطه به زنان در جامعه. پس بدین گونه ما توانستیم فرضیه خود را به اثبات برسانیم.

پیشنهادات

1. همانگونه که در فوق تذکر داده شد جامعه افغانستان یک جامعه سنتی است بناً دولت و بخصوص وزارت امور زنان و کمسیون مستقل حقوق بشر در تبلیغات آگاهی دهی رسانه ای خود از آیات قران کریم و احادیث نبوی استفاده نمایند
2. خانواده که کوچکترین واحد یک جامعه بشما ر میروود باید در تربیت اطفال از آوان کودکی متوجه این امر بوده و نباید تفاوت میان دختران و پسران قایل شود.
3. وزارت حج و اوقاف مساجد و تکایا را وظیفه دهد تا در آگاهی دهی مردان جهت شناسایی و تفکیک مسایل دینی از رسوم و عنعنات نا درست حاکم در جامعه تبلیغات گسترده را راه اندازی کنند.
4. علمای دینی جهت ذهن نشین ساختن حقوق زن در جامعه رفتار و کردار پیامبر را با فامیلش از طریق رسانه ها برای مردم آگاهی دهند

منابع و مأخذ

- اصغری، محمد جواد، شخصیت و حقوق زن از دیگاه اسلام 1372
- ام عبدالله، حقوق زن، رساله عقرب 1371
- برمکی، پوهنیارحمیده، حقوق زن در اسلام و قوانین افغانستان، 1350
- تیلا، عباس، زن در آئینه تاریخ، چ 1، تهران 1370
- جوادی آملی، عبدالله، زن در آئینه جلال و جمال، تهران، 1369
- زحیلی، دکتر وهبه، فقه خانواده در جهان معاصر - مترجم: عبدالعزیز سلیمی 1378
- سیغانی، بابہ جان، نقش زن در جامعه و خانواده، 1360
- شریعتی، دکتر علی، زن، فاطمه، فاطمه است، تعهدات مرد در قبال زن
- عیان، پوهیالی نادیه، حقوق زن در اسلام و قوانین افغانستان، تعدد زوجات
- ، 1386
- فرید، شہلا، مجله صدف، (خانواده وزن در اسلام) شماره 19، دور 5، سال 1389
- کیا، خجسته، مهاتما گاندی در جستجوی حقیقت، نشر مرکز تهران 1372
- مجله ارتقا - سال 4 شماره 5 قوس 1385
- مجله میرمن - سال اول، دور سوم شماره اول، 1386
- مجله میرمن - شماره 14 سال 4 دور سوم، سنبله 1386
- مجله میرمن، شماره 28، حوت 1387 خورشیدی
- مهریزی، مهدی، شخصیت و حقوق زن در اسلام، 1386
- مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، بخش 5